

The Method of Thinking and Inferring of Separation School in Comparison with Traditionalism

Ma'sumeh Sadat Farahi^{1}, Mohammad Javad Heydari Khorasani²*

1. Ph.D Student, Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran

2. Assistant Professor, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran

(Received: February 11, 2020; Accepted: June 30, 2020)

Abstract

The school of separation is a new school. It is considered by some scholars to be the continuation of “Learning School of Khorasan” or “Learning school of Ahl-ul-Bayt (AS)”, which began at the time of Mirza Mahdi Gharavi Isfahani, but not a new school. It is based on the idea of introducing the Holy Quran and the Sunnah as the only sources of knowledge. The school of separation is considered by the opponents as the new variation of traditionalism, because its emphasis on citation to the appearance of the Holy Quran and the Sunnah as the only sources of knowledge reminds of the promotion of externalism. There are two basic differences between two schools of separation and traditionalism. First, the separation school, contrary to traditionalism, accepts the function of wisdom in some stages. Second, it does not deny ijtihad and principles of Islamic jurisprudence (Osul) as traditionalism does, even if they result in the limitation and weakening of the principles of Islamic jurisprudence. However, the most common undeniable characteristic of these two schools is textualism and their emphasis on the citation to the appearance of the verses of the Holy Qurans and Islamic traditions.

Keywords: Method of Thinking, Inferring, Separation, Traditionalism, Textualism

* Corresponding Author, Email: sme.farahi@gmail.com

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۷، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۰
صفحات ۱۰۵۴-۱۰۲۵ (مقاله پژوهشی)

روش فکری و استنباطی مکتب تفکیک در مقایسه با اخباری‌گری

معصومه سادات فرحی*^۱، محمدجواد حیدری خراسانی^۲

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران

۲. استادیار، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۰)

چکیده

مکتب تفکیک، مکتب نوظهوری است. برخی آن را نه مکتبی جدید، بلکه ادامه همان «مکتب معارفی خراسان» یا «مکتب معارف اهل بیت(ع)» می‌دانند که آغاز آن به عصر میرزا مهدی غروی اصفهانی برمی‌گردد. شالوده فکری این مکتب، معرفی قرآن و سنت به‌عنوان تنها منابع شناخت است. مخالفان، آن را نواخباری‌گری می‌دانند، زیرا تأکید این مکتب بر استناد به ظواهر قرآن و سنت به‌عنوان تنها منابع شناخت، رواج ظاهرگرایی در این مکتب را به ذهن می‌آورد. دو نقطه افتراق مهم بین این دو وجود دارد؛ یکی آنکه مکتب تفکیک برخلاف اخباری‌گری برای عقل در مراتبی اعتبار قائل است. دیگر آنکه برخلاف اخباری‌گری اجتهاد و علم اصول را رد نمی‌کند، هرچند نتیجه آرای آن تحدید و تضعیف علم اصول باشد. با وجود این نقطه اشتراک انکارناپذیر آن دو مکتب نص‌گرایی و تأکید بر استناد به ظواهر آیات و روایات است.

واژگان کلیدی

اخباری‌گری، استنباطی، تفکیک، روش فکری، نص‌گرایی.

۱. مقدمه

در طول تاریخ فقه و اصول، گاه شاهد برخی جریان‌ات متفاوت با جریان عادی علم بوده‌ایم. این ویژگی هر علمی است که گاهی پافشاری بر نظریات خاص یا عدم پذیرش نظرهای مخالف، به مکتب خاصی منجر می‌شود که یا در میان اصحاب علم مقبولیت فراگیر پیدا می‌کند یا با مخالفت‌ها و مقاومت‌هایی روبه‌رو می‌شود. البته همه مکاتب داعیه تلاش برای کسب شناخت حقیقی، با هدف نجات بشر از جهل و هدایت او به سعادت واقعی را دارند. به همین سبب یکی از سیاست‌های هر مکتبی اثبات حقانیت آرا و اندیشه‌های خود است. یکی از جریان‌ات علمی «مکتب تفکیک» است که آن را همان «مکتب معارفی خراسان» یا «مکتب معارف اهل بیت (ع)» می‌دانند. اصحاب تفکیک تأکید بسیار بر تفکیک قرآن و برهان و عرفان دارند و در استناد به قرآن کریم بیشتر به برداشت از ظواهر بسنده می‌کنند. ایشان هر تأویلی را رد کرده و صراحتاً مکتب خود را ضد تأویل معرفی می‌کنند. آنان همچنین خود را عقل‌گرا معرفی می‌کنند و پایه نحلّه فکری خود را تعقل می‌دانند، تا آنجا که تعقل قرآنی را فقط با روش تفکیک امکان‌پذیر می‌دانند. برخی این مکتب را از وادی فقه و اصول دور می‌دانند و بر این باورند که آرای این مکتب در حوزه علوم اعتقادی مطرح شده است. برخی نیز آن را واگویی‌ای از اخباریگری و به عبارتی نواخباریگری دانسته‌اند، از آن جهت که با توجه به نظرهایی که ارائه می‌دهند، گمان می‌رود مروج ظاهرگرایی و منکر عقل و استدلال‌ات عقلی باشد. البته پیروان تفکیک تلاش داشته‌اند تا تعریفی متفاوت و متمایز از عقل و قدرت و کارکرد آن به دست دهند و در این راه پیوسته بیان‌های متعدد و واژه‌های متنوع ارائه داده‌اند. تفکیکیان معاصر به‌ویژه با چالشی بزرگ روبه‌رو هستند، از آن جهت که می‌دانند عداوت آشکار سردمداران این مکتب با فلاسفه انکارشدنی نیست و از این‌رو برای اثبات عقل‌گرایی مکتب خود ناگزیر از اثبات عدم ارتباط بین پذیرش تعقل و رد فلسفه هستند. می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین درگیری‌های فکری تفکیکیان با علوم عقلی همچون فلسفه و در حدی کمتر از آن علم اصول است.

دو سؤال اساسی مطرح است، اول آنکه با توجه به اینکه مکتب تفکیک ادامه راه مکاتب

دیگر شناخته شده است، آیا می‌تواند مکتب جدیدی باشد؟ دیگر آنکه از حیث چیستی و خط علمی این مکتب چه تصویری از خود ارائه داده است که سبب ایجاد تصور همانندی آن با اخباری‌گری شده و آیا چنین تصویری درست است؟ نوشتار حاضر ابتدا نمایی کلی و کوتاه از اخباری‌گری ارائه می‌دهد و سپس آرای تفکیکی‌ها را بیان می‌کند تا ضمن مقایسهٔ اجمالی آنها پاسخ پرسش‌های بالا را بیابد. در نهایت این نوشتار نشان می‌دهد که در عین وجود تفاوت‌هایی مهم میان این دو نوع اندیشه، قرابت‌های فکری آنها نشان از وجود ریشه‌ای مشترک در آرا و افکار آنها دارد.

۲. پیشینه و نوآوری پژوهش

هرچند مکتب تفکیک خاستگاهی دیرینه ندارد، اما دربارهٔ آن کتاب‌ها و مقاله‌های مختلف نگاشته شده است. مقالات مذکور دو ویژگی دارند؛ اول آنکه اغلب فلسفه‌ستیزی مکتب تفکیک را محور توجه خود قرار داده‌اند؛ دوم آنکه آثار مذکور یا توسط پیروان و طرفداران مکتب تفکیک و فقط در دفاع از اندیشه‌های این مکتب و اثبات حقانیت آن نوشته شده است، یا نویسندگان آنها مخالفان مکتب تفکیک و طرفداران مکاتب رقیب بوده‌اند که به ذم و رد مکتب تفکیک پرداخته‌اند. از جدیدترین کتاب‌های تألیف‌شده با موضوع مکتب تفکیک، «سودای تفکیک» به نویسندگی سید حسن اسلامی اردکانی است که علاوه بر طرح آرای این مکتب، به فلسفه‌ستیزی و مقابله‌جویی آن با فلاسفه پرداخته است. اثر دیگر، تاریخ و نقد مکتب تفکیک از محمدحسن وکیلی است. در این کتاب علاوه بر بیان تاریخچه و آرای مکتب تفکیک، با ارائهٔ نقدهایی فلسفه‌محور، این آرا به چالش کشیده شده و تأثیرات مکتب تفکیک مورد بحث قرار گرفته است. مقاله حاضر اما با رویکردی متفاوت به بررسی و واکاوی مجموعه آرای این مکتب پرداخته و سعی بلیغ شده است بدون آنکه مکتب تفکیک، کلاً معیوب و مردود معرفی شود، خط‌مشی علمی و استنباطی آن تبیین شود، البته به مهم‌ترین انتقادهای وارد شده بر این مکتب یعنی ضدیت آن با فلسفه و مقارنت آن با اخباری‌گری نیز پرداخته شود.

۳. مبانی اخباریگری

در قرون اولیه اسلام گروهی از علمای اهل سنت به نام اهل حدیث، برای استنباط احکام به قرآن مراجعه می‌کردند و چنانچه حکم مسئله را نمی‌یافتند، به احادیث پیامبر اکرم (ص) و در صورت وجود تعارض در احادیث به آرای صحابه رجوع می‌کردند. از نظر ایشان حتی خبر ضعیف و مرسل ارزش داشت (گرجی، ۱۴۲۱ق: ۲۳۸). حدیث‌گرایی به‌نحو محتاطانه‌تر در بین فقهای شیعه هم وجود داشت و در ابتدای دوران غیبت، فقه شیعه فقهی روایی بود. سنت فقها تکیه بر احادیث و روایات و البته نه با پذیرش هر حدیث ضعیفی بود. آنان صرفاً بر روایات تکیه داشته و از افزودن معنایی خارج از ظواهر روایات هراس داشتند. طول دوره این فقه روایی، از دوران غیبت صغری تا نیمه دوم قرن چهارم و حتی قرن پنجم بود. البته در همین دوره برخی مثل کلینی و شیخ صدوق با نگاه محققانه و نقادانه به احادیث، فقه را می‌نوشتند. به تدریج سنت حدیث‌گرایی از سوی فقهای بعدی مورد انتقاد قرار گرفت و نوعی ظاهرگرایی تلقی شد. شیخ مفید در انتقاد از شیخ صدوق نوشت:

«وی به ظواهر احادیث گوناگون عمل می‌کند، به دقت در آنها نمی‌نگرد، بین حق و باطل احادیث تمیز نمی‌دهد و به چیزی عمل نمی‌کند که حجت و برهان است» (مفید، بی تا: ۴۹).

نگارش اولین کتاب اصولی توسط شیخ مفید به نام *التذکره بأصول الفقه* گامی مهم در تضعیف حدیث‌گرایی بود. تلاش‌های وی و شاگردانش از جمله سید مرتضی و شیخ طوسی مقدمه ظهور فقهای اجتهادگرا شد. سید مرتضی *الدریعه* و شیخ طوسی *عده الأصول* را در علم اصول نگاشتند. این حرکت ادامه یافت و البته مدت‌ها اصول فقه شیخ طوسی حاکم بود تا ابن‌ادریس حلی در قرن ششم در کتاب *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی* نقدهای اجتهادی بر شیخ طوسی نوشت و با همراهی ابن‌زهره اصول را از تقلید رها کرد. به این ترتیب رویه اجتهاد رونق یافت و فقه رو به پویایی نهاد. علاوه بر کتاب و سنت، اجماع و عقل در زمره منابع و مصادر فقهی درآمدند.

در ابتدای قرن یازدهم ملا محمدامین استرآبادی حرکتی بر ضد اجتهاد آغاز کرد و در کتاب *الفوائد المدنیة* به اجتهاد و مجتهدان تاخت (صدر، ۱۳۷۹: ۹۸). از دیدگاه وی عقل قدرت تشخیص خوب و بد را دارد، اما میان توانایی عقل در تشخیص حسن و قبح و در تشخیص واجب، مستحب، حرام و مکروه تفاوت وجود دارد و عقل نمی‌تواند واجب یا حرام را بنا نهد. عقل را نمی‌توانیم منبعی برای استخراج حکم بدانیم، چون روش اهل تسنن است. همچنین عقل خودش در معرض خطاست و برای مصونیت از خطا باید پیرو شرع باشد. فقط عقل معصوم (ع) مصون از خطاست و برای کشف حکم شرعی تنها ابزار مفید، علم قطعی و تنها مدرک احکام «السمع عن الصادقین (ع)» است. برای استخراج احکام از قرآن اگر نصی وجود داشت، به آن عمل می‌کنیم و در غیر این صورت، از احادیث ائمه معصومین (ع) یاری می‌طلبیم. چون آیات قرآن کریم دارای محکم، متشابه، ناسخ، منسوخ، عام و خاص است، ظاهر کتاب و سنت حجیت ندارد و قادر به کشف حکم از ظواهر نیستیم و فهم ظاهر باید از طریق ائمه صورت پذیرد (استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۴۵۳، ۲۶۳-۲۵۴، ۱۰۵-۱۰۴). با چنین مبنایی، تقسیم احادیث به اقسام چهارگانه مورد اعتراض ملا امین استرآبادی واقع شد. وی همه روایات را صحیح دانست، با این استدلال که اگر روایتی را ضعیف بدانیم، توهین به امام صادق (ع) است و امکان ندارد روایتی از ایشان صادر شود و ضعیف باشد. او این تقسیم‌بندی را تأثیرپذیری از اهل سنت می‌دانست (استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۱۱۲). بنابراین بررسی روایت از حیث سند و محتوا نادرست است، مگر در مورد احادیثی که در «تهذیب» و «استبصار» به ضعف آنها تصریح شده باشد.

آرای استرآبادی به مبنای علمی دیگر وی یعنی رد اجتهاد منجر شد. از نظر او اجتهاد چون مبتنی بر عقل است، مردود است و اساساً اجتهاد مخرب دین است و علم اصول علمی اصیل و مفید نیست، بلکه علمی ابداعی است. در نتیجه تقسیم مردم به دو گروه مجتهد و مقلد باطل است و وظیفه همه مراجعه به روایات است و روایات بیانگر معظم احکام هستند. مجتهد اگر در فتوای خویش به خطا رود، به خداوند دروغ بسته و نسبت افترا داده است و اگر هم فتوای او مطابق با واقع باشد، اجری ندارد. لذا قضا و افتا مگر به

قطع و یقین جائز نیست و در صورت عدم قطع، تکلیف ما توقف و احتیاط است (استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۱۰۴ و ۲۶۳-۲۵۴).

ملا محمدامین استرآبادی برای نظرهای خود دلایلی هم دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. برای تمسک به کلام اهل بیت(ع) شک نداریم، درحالی‌که برای تمسک به غیر کلام ایشان دلیلی نداریم.

۲. دلیل دیگر حدیث ثقلین است که طبق آن نمی‌توان هم به قرآن و هم به عترت تمسک جست، مگر آنکه برای فهم قرآن به کلام اهل بیت(ع) متوسل شویم. از اخبار متواتر که درباره این حدیث وارد شده است، درمی‌یابیم که تمسک به کلام ایشان واجب است و تمسک به جز با بهره‌مندی از هر دو محقق نمی‌شود.

۳. هر طریقی به جز تمسک به کلام اهل بیت(ع) موجب اختلاف فتاوی و دادن نسبت دروغ به خداوند می‌شود و چنین چیزی مردود است و نزد خداوند مقبول نیست.

۴. آیه ۴۳ سوره مبارکه نحل که می‌فرماید: «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون»، دلالت دارد بر سؤال از اهل بیت(ع) در هر موردی که علم نداریم.

۵. عقل و نقل هر دو دلالت دارند بر آنکه مصلحت در ارسال رسل و انزال کتب، رفع اختلاف و خصومت بین بندگان است تا امور معاش و معاد آنها نظم و سامان بگیرد. اگر عمل به ظن جائز باشد، اختلاف و خصومت حاصل می‌شود و مصلحت از بین می‌رود.

۶. علوم نظری بر دو قسم هستند؛ یک قسم مبتنی بر حس است، همچون هندسه و حساب و بخش عمده‌ای از علم منطقی. در این نوع علم خطا و اختلاف وجود ندارد. قسم دیگر علوم مبتنی بر حس نیست، مثل الهیات، فلسفه، علم کلام و علم اصول. تنها علوم مبتنی بر حس قطعی و ارزشمندند و علوم دیگر از خطا مصون نیستند، مگر آنکه از جانب اصحاب عصمت(ع) باشند.

ملا محمدامین استرآبادی برای اثبات نظرهای خویش به روایات نیز استناد کرده است، از جمله توقیع وارد شده از ناحیه مقدسه که می‌فرماید:

«و أما الوقائع الحادثة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فإنهم حجتي عليكم و أنا حجة الله عليهم» (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۴۷۰).

طرز فکر استرآبادی اخباری‌گری نام گرفت و به جدایی اخباریون و اصولیون منجر شد. این جدایی نه فاصله عادی، بلکه برخوردی شدید بود (حب‌الله، ۲۰۰۶: ۲۱۹). هر چند اخباری‌های افراطی مثل ملا امین استرآبادی اجتهاد را مردود می‌دانند، اما اخباریون معتدل با پذیرش اجتهاد آن را محدود به کتاب و سنت می‌دانند. یکی از آنها محقق بحرانی است که حکم به صحت همه احادیث نمی‌دهد، بلکه صحت احادیث را مختص کتب اربعه می‌داند و اخبار را دو قسم صحیح و ضعیف می‌داند (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۵۱). وی با آنکه از اخباریون به حساب می‌آمد و با برخی آرای استرآبادی موافق بود، آثار سوء اخباری‌گری را دریافته بود. از نظر او استرآبادی سبب اختلاف در صفوف علما شد و این اختلاف ضربه به دین بود. با آنکه چنین اختلافاتی در عصر اول هم بین محدثان و مجتهدان وجود داشته است، ولی زبان به طعن یکدیگر نگشودند (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۱۶۹).

براساس آنچه گفته شد، آرای اخباری‌گری را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد:

۱. استناد به ظاهر کتاب فقط تا مرز تفسیر سنت از کتاب جائز است. در صورت فقدان نص، اخباری به احتیاط رجوع می‌کند.
۲. تقسیم روایات باطل است و تمام روایات کتب اربعه صحیح است.
۳. اجتهاد و تقلید معنی ندارد.

طول عمر اخباری‌گری به دو قرن نرسید و در نیمه دوم قرن دوازدهم وحید بهبهانی مؤلف *فوائد الحائریه* ضربه‌ای محکم بر پیکره اخباری‌گری وارد ساخت. او نیاز فقه به علم اصول را نیازی تاریخی دانست و از اخباریون برای خصومت با فقهای بزرگ انتقاد کرد (بهبهانی، ۱۴۱۵ق: ۸۴). وحید بهبهانی برداشتی عقلایی ارائه داد، مبنی بر اینکه حجت همان قول خداوند تعالی است، اما حجیت قول رسول او و اهل بیتش از قول خداوند تعالی کشف می‌شود. علاوه بر این وقتی در اصل صدور روایات شک داریم، چگونه می‌توانیم ظنون منتج از روایات را درست بدانیم؟ چگونه دلالت ظنی در سنت را بپذیریم،

درحالی که در سند شک داریم، ولی دلالت ظنی در قرآن را نپذیریم، درحالی که در سندیت آن شک نداریم؟ (حب‌الله، ۲۰۰۶: ۳۴۵-۳۴۳).

وی «مجدد مذهب» لقب گرفت. با تلاش وی علم اصول جانی دوباره گرفت و به سرعت پیش رفت. رویه اجتهادی مجدداً در میان فقهای شیعه رایج شد و تا زمان خاتم الفقها و المجتهدین شیخ انصاری و تا بعد از ایشان ادامه یافت.

۴. مبانی مکتب تفکیک

سردمدار طرز فکر مکتب تفکیک را میرزا مهدی غروی اصفهانی (۱۳۶۵ - ۱۳۰۳ق) می‌دانند. سید موسی زرآبادی (۱۳۵۳ - ۱۲۹۴ق) و شیخ مجتبی قزوینی (۱۳۸۶ - ۱۳۱۸ق) از پیشتازان این طرز فکر، و میرزا جواد آقا تهرانی (۱۳۶۸ - ۱۲۸۳ش)، میرزا حسنعلی مروارید (۱۳۸۳ - ۱۲۹۰ش) و محمدباقر ملکی میانجی (۱۳۷۷ - ۱۲۸۵ش) از سرشناسان آن هستند. محمدرضا حکیمی و سید جعفر سیدان از نسل فعلی این مکتب هستند.

میرزا مهدی اصفهانی از شاگردان برجسته میرزای نایینی بود که اجازه اجتهاد از وی دریافت کرده بود. وی همچنین شاگرد سید محمدکاظم یزدی بود. او پس از بازگشت به مشهد به تدریس علوم حوزوی پرداخت و حتی در دوران استبداد رضاخان و ممنوعیت مجالس دینی و پراکنده شدن علما به سوی سایر بلاد، وی مجالس درسی را حتی گاه به صورت مخفی در منزل خود برگزار می‌کرد (غروی اصفهانی، ۱۴۳۸ق: ۳۵-۳۰).

اهمیت وی از دو نظر بود، یکی درس اصول وی که تقریرات درس میرزای نایینی بود. چون او بر مبانی اصولی میرزای نایینی تسلط داشت و این مبانی تازه بود، مورد توجه حوزه مشهد قرار گرفت. دیگر آنکه ضمن درس فقه و اصول خود به تدریج به طرح مباحث اعتقادی و معارفی و نقد نظریات فلسفی و عرفانی پرداخت. وی مباحث اصولی را نیز به ایجاز تدریس می‌کرد (غروی اصفهانی، ۱۴۳۸ق: ۳۶).

روش تدریس وی به «مکتب معارفی خراسان» مشهور شد. روش او در عین حال سبب تضعیف حوزه مشهد شد، زیرا پیش از آن به خصوص در یک دوره علمی به دلیل حضور و تدریس شاگردان حاج ملاهادی سبزواری، حوزه مشهد بیش از آنکه مرکز فقه و اصول

باشد، پایگاه فلسفه بود. ضدیت میرزا مهدی اصفهانی و علمای بعد از وی با فلسفه سبب شد حوزه مشهد این پایگاه را از دست بدهد. البته میرزا مهدی اصفهانی نه مدعی ایجاد مکتبی جدید بوده و نه عنوان تفکیک را به کار برده است و طرح این عنوان مدتی طولانی پس از وفات وی بوده است. استاد محمدرضا حکیمی از تفکیکی‌های معاصر، می‌گوید:

«واژه تفکیک را اینجانب از سال‌ها پیش درباره این مکتب پیشنهاد کردم و به کار بردم و امروز اصطلاح شده و معروف گشته است... نام مکتب تفکیک از تعبیر تداعی‌گر «بیان‌الفرقان» [اثر شیخ مجتبی قزوینی] الهام یافته است» (حکیمی، ۱۳۸۳: ۱۵۹). او مکتب تفکیک را این‌گونه معرفی می‌کند:

«مکتب تفکیک، مکتب جداسازی سه راه و روش معرفت و سه مکتب شناختی است، یعنی راه و روش قرآن، فلسفه و عرفان. هدف این مکتب ناب‌سازی و خالص‌مانی شناخت‌های قرآنی و سره‌فهمی این شناخت‌ها و معارف است به دور از تأویل و مزج با افکار و نحله‌ها و برکنار از تفسیر به رأی و تطبیق، تا با فکر انسانی و ذوق بشری نیامیزد» (حکیمی، ۱۳۸۳: ۴۷). او در معرفی این مکتب بیشتر نقش سید موسی زرابادی و شیخ مجتبی قزوینی را برجسته می‌کند و ابتدا سید موسی زرابادی و سپس میرزا مهدی اصفهانی را به عنوان سردمداران تفکیک معرفی می‌کند. او حتی میرزا مهدی اصفهانی را به اعتباری مؤسس این مکتب می‌داند، از آن جهت که موفق به شناخت‌های علمی و مستقل در خصوص معارف قرآنی و حدیثی شد (حکیمی، ۱۳۸۳: ۴۵ و ۲۱۸). علت این امر شاید آن باشد که چنانکه خود وی می‌گوید، شاگرد مستقیم شیخ مجتبی قزوینی و شاگرد باواسطه سید موسی زرابادی بوده و میرزا مهدی اصفهانی را در مرحله تعلیم و تربیت درک نکرده است (حکیمی، ۱۳۷۱: ۶). در ادامه مبانی اصلی این مکتب ارائه می‌شود.

۴.۱. انحصار منابع شناخت و استنباط در قرآن و سنت

میرزا مهدی اصفهانی تنها منبع شناخت و راه نجات را قرآن و وحی می‌داند و عقیده دارد که بین علوم الهی و علوم بشری هیچ اشتراک و سنخیتی وجود ندارد. بنابراین اندیشه‌های بشری برای تفسیر معارف الهی و علوم وحیانی کارایی ندارند (غروی اصفهانی، ۱۳۸۵:

۶۱). شناخت‌های بشری به حجب عقلی و التباسات کشفی منجر می‌شود، یعنی مراجعه به عقل و عرفان سبب حجاب و التباس است (حکیمی، ۱۳۸۳: ۵۱).

به دلیل این نقص دانش‌ها و شناخت‌های بشری، به سراغ قرآن می‌رویم و تنها معارف و علوم و احکامی که از طریق این منبع الهی و وحیانی کسب کنیم، اصیل و معتبرند. در مقابل، شناختی که از منبع عقل حاصل شود، ارزشمند و واقعی نیست.

قرآن همه معارف الهی را، از معرفت خداوند تا شناخت نظام خلقت، معاد و اسرار و حکمت‌های آن، و حتی احکام عقلی کلی از جمله احکام وضعی و تکلیفی شامل می‌شود. مردم هم نسبت به قرآن دو دسته‌اند، یک دسته حامل معارف و علوم الهی‌اند و دسته دیگر جاهل به این علوم هستند. عالم اول به احکام هم رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) است (غروی اصفهانی، ۱۴۳۸ق: ۲۳۶-۲۳۵).

با وجود چنین دیدگاهی، ویژگی مهم مکتب تفکیک توجه ویژه به حجیت ظواهر است، به گونه‌ای که قرآن را نازل شده و قابل فهم برای همگان می‌دانند.

میرزا مهدی اصفهانی عقیده دارد همه افراد می‌توانند با توجه به ظواهر قرآن و معانی ساده الفاظ قرآنی، به برداشت‌های قرآنی برسند و چیزی به نام حقیقت شرعی و اضافه شدن معانی شرعی به الفاظ نداریم. وی رساله‌ای در همین زمینه به نام «فی وجوب حمل الألفاظ الواردة فی الشریعه علی معانیها اللغویه و إبطال الحقیقه الشرعیه و المتشرعه» دارد که در آن حقیقت شرعی و متشرعه را رد می‌کند. مثلاً «صلوة» معنی خاصی ندارد و قبل از عصر پیامبر اکرم (ص) برای همه مذاهب مثل یهود و نصاری وجود داشته و در قرآن کریم این لفظ برای نماز یهودیان و مسیحیان و حتی عبادت شیطان به کار رفته است. از این رو صلوة معنی لفظی شرعی خاصی ندارد (غروی اصفهانی، بی تا: ۱۴-۱۰). نسل امروز تفکیک نیز تأکید می‌کند که این یک اصل عقلایی است که مفهوم ظاهر کلام هر متکلم حجت است. زندگی بشر بر حجیت ظواهر استوار است و حجیت ظواهر را مگر با برهان بدیهی نمی‌توانیم نادیده بگیریم. این دیدگاه اصحاب تفکیک موجب شده است که با هرگونه تأویل مخالف باشند و به صراحت مکتب خود را ضد تأویل معرفی کنند، با این استدلال که

ما با تأویل سخن دیگران استقلال اندیشه و بلکه صلاحیت تفکر و تعقل را از او می‌گیریم و اندیشه خود را به دهان او می‌گذاریم. در نتیجه اگر تأویل جایز باشد، برای هیچ متفکر و مذهبی وجه امتیازی باقی نمی‌ماند. علاوه بر اینکه اندیشه‌های بشری نمی‌توانند با تأویل به باطن وحی راه یابند و علم بشر در برابر کتاب و سنت علم به حساب نمی‌آید (حکیمی، ۱۳۸۰: ۱۲۹؛ ۱۳۷۱: ۱۱ و ۲۴).

جریان سنت نیز دو گونه است، یا تعلیمات است یا افتائیات، که تعلیم مختص پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) است و افتا بر عهده فقهای شیعه است که برای عامه مردم فتوا می‌دهند. اما در هر حال علم قرآن به رسول خدا (ص) و ائمه طاهرين (ع) اختصاص دارد و ما برای کسب شناخت به سراغ ایشان می‌رویم. میرزا مهدی اصفهانی با استناد به روایات بیان می‌دارد که روایات مانند آیات، محکم و متشابه دارند و باید برای فهم روایات متشابه به روایات محکم رجوع کنیم. به عبارت دیگر، روایات متشابه را بدون رجوع به محکومات نمی‌پذیریم. اگر روایتی مخالف کتاب و سنت نباشد و معارض هم نداشته باشد، جائز نیست آن را رد کنیم و ظاهر آن برای ما قابل استناد است. حتی اگر در روایتی احتمال خلاف هم بدهیم، تأویل جائز نیست (غروی اصفهانی، ۱۴۳۸ق: ۴۶۹، ۴۵۳، ۴۴۲-۴۳۹).

شاید به دلیل همین دیدگاه مکتب تفکیک را همان «مکتب معارف اهل بیت (ع)» و مراد از معارف اهل بیت (ع) را مجموعه حقایق و علوم راستین و شناخت‌های مطابق با واقع می‌دانند که در قالب حدیث، دعا و خطبه از رسول خدا (ص) و اهل بیت آن حضرت صادر شده و توسط محدثان در مجموعه‌های حدیثی ثبت و ضبط شده است (سیدان، ۱۳۸۹: ۴). حاصل کلام آنکه برای فهم آیات قرآن ابتدا به ظهور کلام توجه می‌کنیم و اگر ظهوری نداشتند، به سراغ کلام معصوم (ع) می‌رویم.

تفکیکیان معاصر این نظر اهل تفکیک نسبت به قرآن را از وجوه تفاوت بین اخباری‌ها و تفکیکی‌ها می‌دانند، که برخلاف اخباریان که منبع شناخت را احادیث می‌دانند، تفکیکی‌ها حجیت ظواهر آیات را قبول دارند و برای شناخت ابتدا به آیات، سپس احادیث نبوی و بعد احادیث ائمه معصومین (ع) مراجعه می‌کنند (حکیمی، ۱۳۸۴: ۲۸).

۴،۲. جایگاه اجتهاد و علم اصول

میرزا مهدی اصفهانی عقیده دارد که بدون اصول فقه استنباط احکام از کتاب و سنت غیرممکن است. وی علم اصول و اجتهاد را ضروری می‌داند و از شیخ انصاری به بزرگی و عظمت یاد می‌کند. در عین حال عقیده دارد که اولاً این فکر که فقهای امامیه علم اصول را از اهل سنت اقتباس کرده باشند، توهم است؛ ثانیاً در اصول نباید افراط شود. به اعتقاد او علم اصول به طرز افراطی فریه شده است و علت آن فتنه فرهنگی ناشی از حاکمیت خلفای اموی و عباسی است. در واقع این بسط اصول بلیه‌ای عظیم در اسلام بود که بعد از ترجمه فلسفه و عرفان و اختلاط علوم دین با آنها این بلیه شدت گرفت (غروی اصفهانی، بی تا: ۵-۲).

تفکیکی‌های معاصر نیز نهضت ترجمه را از بزرگ‌ترین مقصران دور شدن امت اسلام از اهل بیت (ع) می‌دانند، زیرا خلفای عباسی بودند که با تشویق به ترجمه و پرداخت طلا به مترجمان سبب شدند که معارف اهل بیت (ع) به تمام معنا به انزوا کشیده شود و معارف بشری رشد و توسعه پیدا کند (حکیمی، ۱۳۸۳: ۳۴۴؛ سیدان، ۱۳۸۹: ۱۲۷-۱۱۳).

میرزا مهدی اصفهانی همچنین بر ضرورت افتا و تقلید تأکید دارد و برای وجوب تقلید عوام از فقیه جامع‌الشرایط هم دلیل نقلی و هم دلیل عقلی ارائه می‌دهد. بنابراین برخلاف اخباریون، تقسیم مردم به مجتهد و مقلد را باطل نمی‌داند، بلکه مردم را به دو دسته می‌شناسد، یکی علما و فقها و دیگری جهال و عوام که برای آنها تقلید از فقیه جامع‌الشرایط واجب است. او برای اثبات این وجوب هم از روایات دلیل می‌آورد و هم تقلید عوام از فقیه جامع‌الشرایط را طریقی عقلایی می‌داند که قطعاً مورد امضای شارع است. به عبارت دیگر چون رجوع جاهل به عالم از فطریات عقلا و ضروریات عقول آنهاست، افتای عالم برای جاهل نیز حجیت دارد و این حجیت فطری و عقلایی است (غروی اصفهانی، ۱۴۳۸ق: ۵۲۴، ۵۰۵، ۴۶۲، ۲۳۳-۲۳۷، ۱۴۲-۱۲۵، ۱۰۴).

تفکیکی‌های معاصر معتقدند که مکتب آنها علم اصول را ضروری می‌داند و ضد اخباریگری مصطلح است، اما مخالف «تورم وحشتناک و عمر تلف کن» و به تعبیر دیگر

«تورم بی‌حاصل و عمرسوز» اصول هستند. آنان همچنین مدعی‌اند که بزرگان این مکتب اصولی بوده‌اند. آنها روش خود را همان روش فقها می‌دانند، یعنی همچون فقها که در روایات فقهی تعقل می‌کنند، آنها هم در روایات معارفی تعقل می‌کنند. البته تعقل و اجتهاد در اصول و فروع با هم تفاوت دارد، ولی وجه اشتراک آنها، تلاش برای فهم دقیق پیام الهی بدون وارد کردن اندیشه‌های بیگانه است (حکیمی، ۱۳۸۳: ۴۰ و ۳۶۹؛ سیدان، ۱۳۸۹: ۱۲۷-۱۱۳).

۴,۳. جایگاه عقل و علوم عقلی

از نظر میرزا مهدی اصفهانی راه عقل راهی تاریک و تبعیت از آن گمراهی محض است. عقل فقط نوعی علم الهی است که بشر به کمک آن خوب و بد را تشخیص می‌دهد و جزئیات را شناسایی می‌کند. اگرچه برهان معتبرترین روش عقلی است، در آن مصونیت از خطا وجود ندارد (غروی اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱۲۹-۱۱۵).

عقل حجت باطنی است و تصدیق وحی در آغاز با عقل صورت می‌گیرد، اما پس از آن چون عقل به تنهایی نمی‌تواند به حقیقت دست یابد، برای دستیابی به حقیقت به سراغ وحی می‌رود. پس ابتدا با کمک عقل فطری به خداوند و رسالت معتقد می‌شویم و پس از آن میزان، همان مکتب وحی است (حکیمی، ۱۳۷۱: ۲۱؛ سیدان، ۱۳۸۴: ۷). عقل مثل چراغ است در خانه که روشن می‌کند، اما فقط نقطه محدودی قابل مشاهده است و وحی مثل خورشید است که روشنایی آن نامحدود است. در تشبیهی دیگر وحی مانند دریا و عقل مانند کشتی است که باید با آن در دریا شنا کنیم (حکیمی، ۱۳۸۳: ۳۵۴-۳۵۱؛ سیدان، ۱۳۷۸: ۷۴).

میرزا مهدی اصفهانی فلسفه را نیز به‌عنوان دانشی عقلی با قاطعیت رد می‌کرد. در کتاب *ابواب‌الهدی* روایاتی را در تأیید نظر خویش در رد فلسفه آورده است از جمله از صاحب جواهر نقل کرده است که:

«محمد صلی‌الله علیه و آله و سلم مبعوث نگردید مگر برای باطل ساختن فلسفه»

(غروی اصفهانی، ۱۳۸۵: ۲۵۷-۲۴۹).

نسل امروز تفکیک از یک سو مدعی است که منکر فلسفه نیست:

«اصحاب مکتب تفکیک منکر فلسفه اسلامی یا عرفان اسلامی نیستند، بلکه آن را یکی از پربرترین جریان‌های تفکر اسلامی در طول تاریخ می‌دانند. اما این فلسفه و عرفان متأثر شده است از نهضت ترجمه و انتقال علوم یونانی و غیر آن به عالم اسلامی» (حکیمی، ۱۳۸۳: ۵۷). نفی فلسفه به معنی انکار استدلال نیست و تعقل هم به معنی فلسفیدن نیست. به عبارت دیگر آنها بین تعقل و فلسفه هم قائل به تفکیک‌اند.

از سوی دیگر نمی‌توانند مخالفت باطنی خود را با فلسفه پنهان دارند و اعلام می‌دارند که پذیرش فلسفه به معنی نیاز اسلام به فلسفه نیست و حقیقت دیانت اسلام به فلسفه فارابی و صدرای شیرازی نیازی ندارد. آنها به تعبیر خود عقل فلسفی را نمی‌پذیرند، بلکه از عقل دفائی استفاده می‌کنند که اعماق عقل است. اما دیگران از عقل ابزاری استفاده می‌کنند، درحالی‌که بین عقل ابزاری و عقل انواری تفاوت بسیار است (حکیمی، ۱۳۸۳: ۴۵۰-۳۶۶ و ۳۵۹-۳۶۱؛ ۱۳۸۰: ۱۲۹).

تفکیکی‌ها همچنین مدعی‌اند که اساساً این مکتب بر اساس تعقل بنا شده است و اهل تفکیک پس از تعقل عمیق به این نتیجه رسیده‌اند که محتوای فلسفی و عرفانی و قرآنی منطبق نیستند. پس این مکتب نمی‌گوید تعقل نکنید، بلکه حرفش این است که در تعقل مقلد نباشید. تعقل باید به روش قرآن باشد تا از تعقل صوری به تعقل نوری برسد. همچنین یکی از مسائل مهم شناخت عقل و شبه‌عقل است، زیرا شبه‌عقل همیشه ابراز وجود می‌کند، به گونه‌ای که انسان را به اشتباه می‌اندازد و انسان گمان می‌کند آنچه را که کسب کرده است، حاصل عقل بوده است (حکیمی، ۱۳۸۳: ۴۰ و ۳۵۶-۳۴۶).

خلاصه آرای پیروان مکتب تفکیک از این قرار است:

۱. تنها منبع شناخت حقیقی قرآن و وحی است؛
۲. فقط معانی ظاهری قرآن و احادیث ارزش و اعتبار دارد؛
۳. شناخت‌های قرآنی و شناخت‌های فلسفی و شناخت‌های عرفانی از یکدیگر جدا

هستند.

طبق آنچه گفته شد، بزرگان این مکتب برای آرای خود دو دلیل عمده دارند:

۱. مقصر اصلی در خالص و کامل نبودن معارف بشری، نهضت ترجمه و واردات محصولات ترجمه‌ای به میان مسلمانان در قرن سوم و چهارم است و نهضت ترجمه دسیسه‌ای برای از بین بردن جایگاه و نقش امامت بود.

۲. اگر بشر بخواهد با عقل خود به کسب معارف دینی پردازد، با مشکل بزرگی روبه‌روست که محدودیت عقل است و نمی‌تواند به حقیقت دست یابد. علاوه‌بر آنکه به تعداد عقول بشر نتایج علمی حاصل می‌شود که به تفاوت و تشتت آرا و اختلافات روزافزون منجر خواهد شد.

برخی از پیروان و مروجان این مکتب در دفاع از آن تا آنجا پیش رفته‌اند که تفکیک را مساوی با جریان ایمان نیرومند به وحی و کتاب و سنت می‌دانند که از صدر اسلام تاکنون وجود داشته است. در تعبیری دیگر ایشان جریان تفکیک را مساوی با ظهور اسلام و آغاز بعثت پیامبر اکرم (ص) می‌دانند (حکیمی، ۱۳۸۳: ۱۸۷؛ سیدان، ۱۳۸۹: ۱۲۷-۱۱۳).

۵. نقد و بررسی

۵.۱. جایگاه مکتب تفکیک

نکته اول توجه به معنی و مفهوم مکتب است. استاد مطهری مکتب را تئوری کامل و طرح جامع و منسجم می‌داند که هدف آن کمال انسان و تأمین سعادت همگانی است (مطهری، ۱۳۹۳: ۵۳).

یک مکتب علمی نیازمند تئوری کلی و طرحی جامع است که البته در راستای موضوع و هدف همان علم جلوه‌گر می‌شود. باید توجه داشت که یک مکتب در عین بیان اتحاد آرای پیروان آن، اختلاف آرا را نیز آشکار می‌کند، اما حتی با وجود اختلاف‌ها و تفاوت‌ها، در نهایت هر مکتبی بیانگر خط علمی منحصر به خود است. حال سؤال این است که آیا تفکیک، مکتب جدیدی به حساب می‌آید؟ شاید توجه به این مسئله سبب شده است که برخی از خود پیروان مکتب تفکیک آن را همان «مکتب معارفی خراسان» یا «مکتب معارف اهل بیت (ع)» یعنی جریانی در ادامه همان سنت حاکم بر حوزه خراسان، بدانند. در واقع

این مکتب تئوری جدیدی ارائه نداده است و نامگذاری برای خط فکری حاکم بر حوزه خراسان از زمان میرزا مهدی اصفهانی است.

باید گفت در تسمیه این مکتب به «مکتب معارفی خراسان» نوعی تسامح دیده می‌شود، چراکه معرفت به معنی شناخت است و مراد از معارف از دیدگاه خود تفکیکی‌ها شناخت‌های اعتقادی است. در حالی که باز به ادعان خود تفکیکی‌ها، بزرگان و سردمداران این مکتب از علمای فقهی و اصولی هم بوده‌اند. علاوه بر اینکه تمام مکاتب اسلامی در پی کسب و ایجاد معرفت هستند و پسوند «معارفی» به تنهایی نمی‌تواند بیانگر نوع مکتب باشد. در تسمیه به «مکتب معارف اهل بیت(ع)» نیز چنین تسامحی به چشم می‌خورد، زیرا تفکیکی‌ها مبنا و اصل اول را برای شناخت، قرآن و سپس سنت اهل بیت(ع) می‌دانند. در این عنوان فقط بر سنت تأکید شده است و چنین نامی با مدعای اصحاب این مکتب درباره محتوای آن سازگاری ندارد.

از طرفی به مجرد ظهور و بروز آرا و افکار جدید در هر علمی نمی‌توانیم این آرا و افکار را مکتب بنامیم. برای هر مکتبی طول عمر آن و تأثیر آن بر جریان علم و حتی گستره طرفداران و پیروان آن تعیین‌کننده است. اخباریگری که حدود دو قرن زیست و طرفداران باعظمتی داشت، در نهایت نتوانست چراغ عقل‌گرایی را خاموش کند و در زمان حیات خود شاهد تألیفات اصولی بود، مثل حاشیه معالم و زبده الأصول از سلطان العلماء، وافیه از فاضل تونی و حاشیه معالم الأصول از مولی محمد صالح مازندرانی. چه بسا اگر ملا محمدامین استرآبادی بدون آنکه به مخالفت علنی با اصولیون پردازد، به شیوه حدیث‌محوری و احتیاط‌گرایی خویش عمل می‌کرد، روش او در راستای همان سنت فقه روایی رایج در قرون اولیه، قلمداد می‌شد.

امروزه نیز برخی اندیشمندان ترجیح می‌دهند که اخباریگری را صرفاً یک دوره در تاریخ سنت یا به‌طور عام در تاریخ مذهب شیعه بدانند (حب‌الله، ۲۰۰۶: ۲۲۶).

درباره تفکیک نیز این امر صادق است و این مکتب، اگر آن را مکتب بدانیم، نتوانسته است شیوه تعقلی را حذف کند یا دیدگاه خود را فراگیر سازد و حتی نتوانسته است از

گسترش علم اصول که آن را تورم می‌داند، بکاهد. اگر هم طبق ادعای تفکیکیان، این مکتب جریان‌ی اصیل و مساوی با ظهور اسلام است، چگونه آغاز آن را از زمان میرزا مهدی اصفهانی و منسوب به او می‌دانند؟ آیا در طول سده‌ها و حتی از زمان ائمه معصومین (ع)، این مکتب مهجور و متروک مانده و به دست میرزا مهدی اصفهانی احیا شده است؟

نکته دوم که اشکال دیگر مکتب تفکیک را نشان می‌دهد، آن است که تفکیکی‌ها برای تأیید و تحکیم مبانی فکری خود به دنبال تناقض‌ها و اختلاف‌آرا در سخنان فقها و فلاسفه یا نقل‌قول‌گزینشی از سخنان آنها رفته‌اند. یکی از موضوعاتی که آنها بر روی آن انگشت نهاده‌اند، موضوع معاد است که در خصوص آن در آرای بزرگان تناقضات و تفاوت‌هایی را یافته‌اند و آن را دلیل بر اختلاف نظر میان آنان و این اختلاف نظر را دلیل بر بطلان فلسفه گرفته‌اند (حکیمی، ۱۳۸۴: ۶۸-۷۱؛ سیدان، ۱۳۷۸: ۸۱-۷۵).

اولاً اگر این تلاش تفکیکی‌ها برای یافتن تناقض‌ها و تفاوت‌ها، نقد عالمانه و صادقانه باشد، تلاشی ستودنی است. اما اگر این جد و جهد طریقی برای رد نظر رقیب و تأیید نظر خود باشد، در آن صورت منطقی و منصفانه به نظر نمی‌رسد. ثانیاً آیا اختلاف نظر در هر مکتبی دلیل بر بطلان آن می‌شود؟ اگر چنین است، آیا بین خود اصحاب این مکتب اختلاف نظر وجود ندارد و آنها در تمام آرا و اندیشه‌های خود اتفاق نظر دارند؟ مطالعه آثار آنان خلاف این را ثابت می‌کند که بررسی آن مقاله‌ای دیگر را می‌طلبد.

اصحاب تفکیک از تفسیر *المیزان* نیز یاری جسته‌اند، از جمله آنجا که علامه طباطبایی می‌فرماید:

«و خلاصه این سه راه و سه طریق شده برای جست‌وجوی حقایق و کشف آنها؛ ظواهر و بیانات دینی، بحث عقلی، و راه تصفیه نفس. هر یک از این سه راه را طایفه‌ای از مسلمانان پیموده‌اند، میان این سه طایفه همواره کشمکش و حمله و درگیری بوده است و جمع کردن میان این سه طایفه مانند زوایای مثلث است که اگر بر یکی بیفزایی، به‌ناچار از دو زاویه دیگر کاسته‌ای» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۸۲).

علامه در ادامه آورده است که توده‌های مردم از هر سه طایفه دوری می‌جویند. اصحاب

تفکیک مراد علامه از ظواهر و بیانات دینی، بحث عقلی و راه تصفیه نفس را به ترتیب، قرآن و احادیث، فلسفه و عرفان گرفته‌اند. همچنین مراد وی از سه طایفه را به عالمان قرآنی تفکیکی، فیلسوفان اسلامی و عارفان اسلامی برداشت کرده‌اند. آنها سپس نتیجه می‌گیرند که توده‌های متدین، تفکیکی هستند و به همان معتقدند که اصحاب تفکیک می‌گویند (حکیمی، ۱۳۸۳: ۱۷۷-۱۷۴؛ سیدان، ۱۳۷۸: ۲۵). حتی می‌گویند: «به شوخی می‌توان گفت علامه طباطبایی هم تفکیکی است» (سیدان، ۱۳۷۸: ۲۵).

در پاسخ باید گفت که اولاً عبارت علامه این است که «عامه مردم هر سه طایفه را منحرف می‌دانند». این نشان می‌دهد که ایشان به دنبال توصیف و تبیین وضعیت علمی نابسامان موجود و اثرات مخرب آن بوده است.

ثانیاً چگونه مراد علامه را از علوم عقلی، فلسفه و مراد وی از راه تصفیه نفس را عرفان و کشف دانسته‌اند؟

ثالثاً چگونه علامه طباطبایی می‌تواند حتی به شوخی تفکیکی به حساب آید؟ حال آنکه وی اتفاقاً هم فقیه و اصولی و هم فیلسوف و عارف و در عین حال مفسر بزرگی بوده است. کتاب‌های فلسفی وی، *بدایه الحکمه* و *نهایه الحکمه* در اوج شهرت و اهمیت قرار دارد. *تفسیر المیزان* وی بی‌نیاز از تحسین و ستایش است. در خصوص سیر و سلوک عرفانی نیز *رساله الولاية* و *رساله لب اللباب* از آثار اوست که به خوبی در عین دوری از عرفان صوفی‌گرا و درویش‌مآبانه، تصویری از عرفان اسلامی و شیعی به دست خواننده می‌دهد. علامه طباطبایی دقیقاً همان ویژگی‌هایی را دارد که از نظر پیروان مکتب تفکیک قابل جمع نیستند. او در عین فقاقت همزمان شخصیتی قرآنی، فلسفی و عرفانی است. بنابراین وام گرفتن از کلمات و سخنان او توسط اهل تفکیک، خطایی راهبردی است.

نمونه‌های مذکور، نشان می‌دهد که اصحاب مکتب تفکیک از سخنان بزرگان، نتایجی فراتر از آنچه آن بزرگان مدنظر داشته‌اند، بیرون کشیده‌اند. آیا چنین کاری تأویل نیست و نمی‌تواند بیانگر تناقض درونی دیگر در مکتب تفکیک باشد؟ این امر نشان می‌دهد تفکیکی‌ها تلاش داشته‌اند مکتب خود را با بزرگانی که مقبولیت عمومی و همگانی

داشته‌اند، متصل و مرتبط سازند. شاید این امر ناشی از نگرانی آنها از مقاومت اصحاب علم یا بدعت تلقی شدن آرای آنها باشد. محمدرضا حکیمی خود به این نکته اشاره دارد و تلاش‌های برخی علما را برای نقل آرای گذشتگان و مؤید گرفتن آن بر نظرهای خویش، از آن جهت می‌داند که مردم از حرف و سخن تازه هراس دارند، البته خود وی چنین کاری را مذمت می‌کند (حکیمی، ۱۳۷۱: ۱۰).

۵,۲. جایگاه قرآن و عقل در مکتب تفکیک

این سخن تفکیکی‌ها که معارف و حیانی و کلام معصومین(ع) با معارف بشری متفاوت و از دو سنخ هستند، سخنی درست و دقیق است. تفکیک منابع و مصادر شناختی در هر علمی یک اصل است، به شرط آنکه به افراط و مانع حرکت و پیشرفت علم منجر نشود. اشتباه مکتب تفکیک بی‌توجهی به این نکته است که عقل به صورت استقلالی و تفکیک‌شده نمی‌خواهد و نمی‌تواند به معارف برسد، بلکه عقل و شرع به مدد هم می‌آیند. «سره‌فهمی معارف وحی قرآن» که مطلوب مکتب تفکیک است، احتیاج به علوم دیگر مثل لغت، بیان، تفسیر، علم تاریخ و نیز علوم عقلی دارد. از این رو تفکیک در حقیقت باید تا حد تعدیل معارف بشری با تکیه بر معارف و حیانی پیش رود. اشتباه مذکور سبب شده است تفکیک دچار تناقضات درونی شود:

اولاً در این مکتب جایگاه عقل روشن نیست. از طرفی آن را فقط در مرحله تصدیق وحی قبول دارند و از طرفی آن را برای کسب شناخت حقیقی کارآمد نمی‌دانند. چگونه این عقل در مرحله اول که تصدیق وحی است و گامی برتر و مهم‌تر است، کارایی دارد، اما در مراحل بعدی برای کسب شناخت عاجز می‌شود؟ یکی از اندیشمندان این مکتب می‌گوید:

«هر گاه با نور عقل به منبعی رسیدیم که به حکم عقل بسیار وسیع و خطاناپذیر و پراهمیت است، باید به چنین منبعی توجه کرده و بر اساس ضوابط خاص خودش از آن استفاده کنیم» (سیدان، ۱۳۸۹: ۱۲۷-۱۱۳).

این سخن رد دیدگاه خود این مکتب درباره پذیرش عقل، تنها در مرحله تصدیق وحی

است. نکته جالب توجه آن است که تفکیکی‌ها با آنکه هم تأکید بر عدم انکار تعقل و فلسفه دارند و هم آنها را از یکدیگر تفکیک می‌کنند، پیوسته در آرای خود عقل را محدود و دست‌بسته می‌دانند. ایشان تعقل را لازم می‌دانند، اما تعقلی که تقلیدی نباشد. تناقض این سخن در آن است که اساساً معنای ضمنی و هدف تعقل، تقلید نکردن است.

اندیشمندان تفکیک اصطلاحاتی همچون عقل فطری، عقل ضروری، تعقل صوری و تعقل نوری، عقل ابزاری و عقل انواری را مکرراً به‌کار برده‌اند یا دلیل پذیرش وحی از جانب فقها را عقل ضروری می‌دانند یا یکی از مسائل مهم را نیز تشخیص شبه‌عقل می‌دانند. اما آنان تفاوت مشخصی را بین این انواع عقل و تعریف و تمایز دقیقی برای آنها ارائه نداده‌اند (حکیمی، ۱۳۸۳: ۳۵۶-۳۶۶؛ سیدان، ۱۳۷۸: ۸۸). بی‌گمان آنچه مورد پذیرش همگان است، فطری بودن عقل است و این القاب متفاوت شاید برای مقبولیت یافتن یا همگانی شدن اندیشه‌های تفکیک به‌کار رفته است.

ثانیاً در پاسخ به این سخن تفکیکی‌ها که استفاده از عقل برای فهم قرآن کریم باطل است، باید گفت اگر مراد از تعقل در آیات، تبیین و فهم و تفهیم قرآن باشد، کاری شایسته و بایسته است، زیرا اگر عقل و تعقل به این معنی را حذف یا تضعیف کنیم، در وادی حقایق خود قرآن درمانده می‌شویم و برخلاف سفارش این کتاب عمل کرده‌ایم. در قرآن کریم بسیار است آیاتی که به تعقل و تفقه تشویق می‌کند. روایات بسیاری در تأیید و تثبیت عقل و استدلال عقلی وارد شده است. اما اگر مراد، تعصب جاهلانه در تحمیل آرای شخصی باشد، چنین امری غیرمنطقی و در همه علوم مذموم و مردود است.

از طرفی این ادعای پیروان تفکیک که استفاده از عقل برای کسب شناخت کارایی ندارد و فقط باید قرآن و سنت را منبع شناخت بدانیم، از کجا ناشی می‌شود؟ از وحی یا عقل؟ اگر از عقل است براساس گفته خود ایشان، عقل قابل اعتماد و استناد نیست و فقط در مرحله تصدیق وحی به کار ما می‌آید. اگر از وحی است، چنانکه پیروان تفکیک از روایت هم شاهد آورده‌اند، برای آن پاسخ وجود دارد. مثلاً روایتی از امام صادق(ع) را به نقل از کتاب *المحاسن* شاهد آورده‌اند:

«من لم يعرف الحق من القرآن، لم يتنكب الفتن».

در این حدیث حق را علم صحیح و فتنه‌ها را همان آشوب‌های فکری و اختلافات نظری و غوغاهای اندیشه می‌دانند (حکیمی، ۱۳۷۱: ۲۳).

پاسخ آن است که اولاً با آیات و روایات مقابل چه کنیم که توصیه می‌کنند هر جا علم را یافتیم، به دنبال آن برویم؛ ثانیاً مفهوم تأکید روایت بر دریافت حق از قرآن کریم، لزوماً مردود دانستن سایر منابع شناخت نیست.

درباره ظاهرگرایی در دو مکتب اخباری‌گری و تفکیک باید گفت که تفکیکی‌ها و اخباری‌ها همگی حجیت قرآن را قبول دارند و در میزان حجیت ظواهر تفاوت نظر دارند. اخباری‌ها در این زمینه به نحوی افراطی ظواهر را تا جایی که روایات اجازه دهند، قابل استناد می‌دانند و در صورت عدم نص، ظواهر آیات را قابل استناد نمی‌دانند. در واقع ملامین استرآبادی با ضمّ سنت نبوی به قرآن کریم دچار افراط شد و تفسیر قرآن را فقط عمل ائمه دانست (حب‌الله، ۲۰۰۶: ۳۰۶). درحالی‌که توجه به دو نکته مهم ضروری است، اول آنکه تفاوت‌ها و تمایزهای بسیاری در روایات موجود است، تا آنجا که شیخ طوسی کتاب *استبصار* را چنانکه از نام کامل آن، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار* پیداست، برای حل اختلافات اخبار متعارض نگاشته است. نکته دوم آنکه امامت فرع بر قرآن و نبوت است و نمی‌توان سنت را قبل از قرآن مرجع قرار داد.

تفکیکی‌ها اما دیدگاه وسیع‌تری دارند و استناد به ظواهر را فقط مشروط به وجود نص نمی‌دانند، بلکه چنانکه اشاره شد، اگر ظهوری در آیات وجود داشته باشد، آن را معتبر می‌دانند. تفکیکی‌ها هیچ‌گونه شائبه‌ای از اخباری‌گری را نسبت به مکتب خود نمی‌پذیرند و مقایسه بین تفکیک و اخباری‌گری را نادرست می‌دانند، از آن جهت که اخباری‌گری به علم فقه مربوط می‌شود که در آن جای اجتهاد وجود دارد، ولی در معارف و عقاید، اجتهاد به آن معنی نداریم (حکیمی، ۱۳۸۳: ۳۴۶ و ۳۶۶).

این سخن تفکیکی‌ها درست و دقیق است و از این جهت تفکیک برای خود استقلال دارد و برخلاف آنکه برخی آن دو را یکی می‌دانند، بین آنها رابطه این‌همانی وجود ندارد.

گذشته از تناقضات مذکور، اشکال دیگر پیروان تفکیک آن است که در ناخالصی‌های معارف بشری، مقصر اصلی را نهضت ترجمه می‌دانند که سبب شد معارف الهی با معارف بشری مختلط شود. چند پاسخ وجود دارد:

۱. منابع وحی و سنت که مورد تأکید مکتب تفکیک است، مملو از توصیه و ترغیب به فراگیری علم و حتی جست‌وجوی آن در بلاد دیگر است و بسیار بوده‌اند علمایی که برای کسب علم هجرت کرده‌اند.

۲. اگر عالمان و متفکران اسلامی بخواهند با سخت‌نظری و جمود، درها را به روی علوم و ادیان دیگر ببندند، بیشترین ضرر به خود اسلام وارد خواهد شد. به‌جای پاک کردن صورت مسئله باید به دنبال یافتن راه‌حل مناسب و حربه مؤثر برای برآورده ساختن نیازهای مکلفان در زمینه مسائل اعتقادی و احکام عملی و فرعی و پاسخگویی به شبهات دینی با توجه به تغییرات و تحولات زمانه باشیم.

۳. تلاش‌های ائمه معصومین(ع) و جلسات مناظرات برخی از ایشان با علمای غیرمسلمان گواه آن است که ائمه معصومین(ع) نسبت به علوم وارداتی نگرانی و هراسی نداشته‌اند، بلکه با سلاح عقل و تعقل با آنها برخورد کرده‌اند.

۴. اگر بر فرض نهضت ترجمه رخ نمی‌داد و خلفا برای جلوگیری از ورود دانش‌های بیگانه، همه تلاش‌های ممکن را صورت می‌دادند، آیا این اطمینان وجود داشت که برای همیشه جلوی ورود این دانش‌ها گرفته شود؟

۵. اگر معارف بشری سبب اختلافات نظری و آشوب‌های فکری می‌شود، دلیل بر آن نیست که حکم به بطلان آن دهیم. اهمیت کار علما در این است که در میان اختلافات و آشوب‌ها حق را بشناسند و بشناسانند. موفقیت در این کار علاوه بر وحی و قرآن و سنت، نیاز به تعقل و استدلال عقلی دارد، چراکه بسیاری از دشمنان دین با استفاده از ابزارهای عقلی به ایجاد شبهه در مبانی اعتقادی و عملی مسلمانان می‌پردازند.

در نهایت اگر تفکیکی‌ها جریان ایمان نیرومند به وحی و کتاب و سنت از صدر اسلام تاکنون را مکتب تفکیک می‌دانند، می‌توان گفت اتفاقاً همین جریان نیرومند سبب شده

است دانشمندان اسلامی به دنبال استخراج معارف دینی و احکام شرعی از منابع وحی و کتاب و سنت باشند و در این راه از همه ابزارهای ممکن حتی عقل استفاده کرده‌اند. برای پیشرفت علم، انعطاف و انبساط نظر از ضروریات است، لذا به جای تفکیک، «تجمیع» منابع شناختی و روش‌های استنباطی کارساز است. نهایت امر آن است که می‌توانیم با کمک معیارها و میزان‌ها در رصد باشیم که از صراط اهل بیت (ع) خارج نشویم.

۵,۳. روش‌شناسی اجتهادی و اصولی مکتب تفکیک

چنانکه آمد، تفکیکی‌ها خود را ضد اخباری‌گری مصطلح و موافق با علم اصول و اجتهاد می‌دانند و بزرگان تفکیکی را نیز اصولی می‌دانند. این در حالی است که از سردمداران این مکتب، آثار اصولی زیادی وجود ندارد. از مهم‌ترین آثار، *مصباح الهدی و اصول الوسیط* اثر میرزا مهدی اصفهانی باشد. *مصباح الهدی* در هشت اصل نگاشته شده است که در کمال اختصارند. بخش زیادی از کتاب اختصاص به موضوعاتی همچون عقل و ماهیت آن، علم و حقیقت آن و رد تأویل دارد. نکات مهم در خصوص روش اصولی وی عبارت‌اند از:

۱. مباحث اصولی کتاب محدود و شامل قیاس، یقین، الفاظ، حجیت خبر ثقه، استصحاب و اصول عملیه است که بخش اخیر طولانی‌ترین بخش کتاب است. این شیوه تألیف با کتاب‌های اصولی رایج بسیار متفاوت است.

۲. روش استدلالی کتاب به‌خوبی بیانگر دیدگاه مؤلف درباره علم اصول است. به‌ندرت می‌توان صفحه‌ای از کتاب را یافت که خالی از احادیث باشد و کتابی کاملاً اصول الحدیثی است. نویسنده در ابتدای کتاب پس از رد قیاس، در نهایت علیت را باطل می‌داند و برای اثبات سخن خود از توحید صدوق حدیث می‌آورد.

۳. میرزا مهدی اصفهانی با همان روش استناد به احادیث، تفسیر قرآن را رد می‌کند و آن را برابر با کفر می‌داند. وی به مدد آیات و روایات هر تأویلی را رد می‌کند، از جمله به آیه ۷ سوره مبارکه آل عمران استناد می‌کند:

«و ما یعلم تأویله إلا الله و الراسخون فی العلم»

نکته جالب توجه آن است که نسل امروز تفکیک هم این آیه را دلیل بر رد تأویل می‌دانند (غروی اصفهانی، بی تا: ۲۱-۵؛ سیدان، ۱۳۷۸: ۹۶-۹۲).

۴. برخی مبانی اصولی میرزا مهدی اصفهانی در کتاب وی آشکار است. از جمله آنکه میزان را در معانی الفاظ اهل لغت می‌داند، در همان زمانی که الفاظ استعمال می‌شوند، نه در زمان سابق یا لاحق بر آن (غروی اصفهانی، بی تا: ۲۱-۵). در فصل آخر یعنی اصل هشتم کتاب، بیشتر از فصول قبل به مباحث اصولی رایج در میان فقها پرداخته شده است، مانند وظیفه مکلف هنگام جهل به حکم و شک در موضوع حکم، برائت و احتیاط و مباحثی همچون تراحم و شبهات محصوره و غیرمحصوره. در این بخش نیز دو نکته شایان توجه است. اول آنکه تمامی موضوعات در نهایت اختصار بررسی شده‌اند. دیگر آنکه مؤلف هر جا که سخن اقتضا کند، نظر دال بر احتیاط را تقویت می‌کند، نکته‌ای که می‌تواند از وجوه اشتراک اخباریون و اهل تفکیک و از نقاط ضعف آنها به حساب آید. شیخ انصاری در مواضع بسیاری از کتاب *فرائد الأصول* تأکید زیاد بر احتیاط را مردود می‌داند. وی درباره اینکه اخباریون هر جا به حکم نرسند به سراغ احتیاط می‌روند، عقیده دارد که هرچند احتیاط فی نفسه رویه خوبی است، اما فتوای به احتیاط در همه شبهات، خود می‌تواند شبهه تحریمی باشد و شاید مفسده احتیاط کمتر از ارتکاب شبهه نباشد (انصاری، ۱۴۱۶ق: ۳۹۵-۳۱۴).

روشن است که میرزامهدی اصفهانی به کمترین حد از علم اصول اکتفا کرده است و از مبانی استدلالی در این علم فاصله می‌گیرد و در عوض مکرراً به روایات استناد می‌کند. در اینجا سخن استاد حکیمی درباره انقلابی دانستن اقدام میرزا مهدی اصفهانی در کوتاه کردن دوره اصول، به آسانی درک می‌شود. وی همچنین می‌گوید:

«ما ده‌ها اصولی بزرگ داشته‌ایم که با مبانی فلسفی و عرفان مخالف بوده‌اند مثل علامه حلی، میرزای قمی، شیخ انصاری و آیت‌الله بروجردی» (حکیمی، ۱۳۸۳: ۳۶۹-۳۶۷).

در پاسخ گفته می‌شود که بسیار بوده‌اند اصولیونی که علم اصول را طبق مبانی فلسفی نوشته و توسعه داده‌اند، یا اصولیونی که همزمان فیلسوف و عارف بوده و در تمام ابعاد موفق و مبرز بوده‌اند.

حاصل کلام آنکه اولاً ادعای ابداعی بودن علم اصول از جانب اخباریون به‌سادگی قابل رد است، زیرا گذشته از اینکه فقها در طول تاریخ به‌سبب دور شدن از عصر معصوم(ع)، برای استخراج احکام دین ناگزیر از اجتهاد و کاربرد علم اصول بوده‌اند، یکی از مهم‌ترین مستندات فقها برای اجتهاد نیز خود روایات بوده است؛ ثانیاً رأی پیروان تفکیک برای ایجاز علم اصول نیز ناکارآمد است، زیرا هدف از کاربرد علم اصول آن است که هر جا که دستیابی به قطع و ادله قطعی میسر نشود، فقیه با ابزار اصولی، تکلیف مکلف را روشن سازد. اگر بر فرض تورم علم اصول را هم بپذیریم، هرگز آن علم اصول موجز و مختصر که مدنظر مؤلفان تفکیکی است، پاسخگوی نیاز فقه نخواهد بود.

۶. نتیجه‌گیری

تفکیک، اگر به‌عنوان مکتب پذیرفته شود، در مقایسه با اخباری‌گری استقلال دارد، از آن جهت که تفاوت‌های بنیادی با آن دارد؛ اولاً مکتب تفکیک همچون اخباری‌گری عقل‌ستیزی ندارد، بلکه عقل را در برخی مراتب دارای اعتبار می‌داند، اگرچه در عین ارائه تعاریف متعدد و اصطلاحات متنوع تعریفی جامع که روشن‌گر یا بیانگر روش خاصی برای تعقل باشد، به دست نداده‌اند؛ ثانیاً علم اصول را نه انکار بلکه تحدید می‌کند. همچنین سردمدار این مکتب، میرزا مهدی غروی اصفهانی این عقیده را که فقهای امامیه علم اصول را از اهل سنت اقتباس کرده باشند، توهّم می‌داند. البته نظر منصفانه آن است که با آنکه تأکید تفکیکی‌ها بر ایجاز و اختصار علم اصول است، آنها برخلاف اخباریان اجتهاد و تقلید را پذیرفته‌اند و آن را ضروری می‌دانند. در نتیجه مردم را دو گروه علما و فقها و نیز عوام و مقلدان می‌دانند. نکته مهم آن است که آن تأکید و توجهی که در مکتب تفکیک نسبت به پذیرش اجتهاد و لزوم تقلید و فطری و عقلایی بودن آن وجود دارد، با تأکید این مکتب بر لزوم ایجاز و اختصار علم اصول همخوانی ندارد. از طرفی بدون تردید اخباری‌گری و تفکیک در نص‌گرایی و اکتفا به ظواهر الفاظ اشتراک دارند که از جمله آثار این رویکرد، تقویت راهکار احتیاط‌گرایی در آنهاست. اشکالاتی بر اصحاب مکتب تفکیک وارد است، از جمله آنکه برای آنچه رد می‌کنند، جایگزین مناسبی ارائه نمی‌دهند. قرآن و سنت که

مورد تأکید اهل این مکتب است، بی‌شک برترین و والاترین منبع و مصدر شناخت به حساب می‌آیند، اما برای آنچه در این منابع وجود ندارد، تکلیف را مشخص نکرده‌اند. اشتباه دیگر این مکتب، تضعیف علوم عقلی همچون فلسفه است. سیاست‌های تفکیکی، می‌تواند به همان افراطی‌گری و ظاهرگرایی منجر شود که اخباریگری در پی آن بود. از طرف دیگر، مرکزیت چنین تفکری در حوزه مشهد و ادامه‌ی رویه فلسفه‌ستیزی که از زمان میرزا مهدی اصفهانی در حوزه مشهد سنت شده است، بالندگی و فرایندگی این حوزه را کند ساخته و فرصت‌ها را از آن گرفته است. در زمانه‌ای که دشمنان دین شمشیر فرهنگی و حربه شبه‌افکنی را علیه اسلام به دست گرفته‌اند، کسب توانمندی و نیرومندی در مواجهه با آنان نیازمند استدالات عقلی و سیاست‌های تعقلی هوشمندانه است. چنانکه مقام معظم رهبری تأکید دارد:

«فلسفه اسلامی فقه اکبر است. پایه دین است و مبنای همه معارف دینی در ذهن و عمل خارجی انسان است». همچنین توصیه ایشان به دعوت جوانان به علوم عقلی و توجه حوزه‌ها به این علوم جالب توجه است (مشرق نیوز، ۱۳۹۰/۱۰/۲۹).

کتابنامه

۱. استرآبادی، محمدامین (۱۴۲۶ق). *الفوائد المدنية و بديله الشواهد المکیة*، محقق/مصحح: رحمت‌الله رحمتی اراکی، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. اسلامی اردکانی، سید حسن (۱۳۹۷). *سودای تفکیک*، چ اول، تهران: کرگدن.
۳. انصاری، مرتضی (۱۴۱۶ق). *فرائد الاصول*، ج ۱، چ پنجم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم.
۴. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*. ج ۱، چ اول، محقق/مصحح: محمدتقی ایروانی، سید عبدالرزاق المقرم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. بغدادی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۴ق). *تصحیح الاعتقاد*، چ دوم، قم: کنگره شیخ مفید.
۶. بهبهانی، وحید (۱۴۱۵ق). *الفوائد الحائریة*، چ اول، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۷. حبّ‌الله، حیدر (۲۰۰۶م). *نظریة السنة فی الفکر الإمامی الشیعی*، چ اول، بیروت: مؤسسه الانتشار العربی.
۸. حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۴). *الحیة*، چ پنجم، ترجمه احمد آرام، قم: دلیل ما.
۹. حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۸۷). *قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند*، نسخه الکترونیکی، مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان. ۱۰. حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۳). *مکتب تفکیک*، قم: دلیل ما، چ هشتم.
۱۰. _____ (۱۳۸۹). *معاد جسمانی در حکمت متعالیه*، چ اول، قم: دلیل ما.
۱۱. _____ (۱۳۷۱). «مکتب تفکیک»، کیهان فرهنگی، سال نهم، ش ۱۲، ص

۱۲. _____ (۱۳۸۰). «عقل خودبنیاد دینی»، *بازتاب اندیشه*، ش ۲۱، ص ۱۳۸-۱۲۷
۱۳. خمینی، روح‌الله (۱۴۱۸ق). *مجموعه آثار (تفسیر سوره حمد)*، چ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۴. سیدان، سید جعفر (۱۳۸۴). «مکتب تفکیک چه می‌گوید»، *سفیر نور*، پیش شماره ۱، ص ۶۸، ۱۶-۸۱.
۱۵. _____ (۱۳۸۹). «مکتب تفکیک و تمایزات آن با فلسفه و عرفان»، *سمات*، ش ۲، ص ۱۱۳-۱۲۷.
۱۶. _____ (۱۳۷۸). «مکتب تفکیک یا روش فقهای امامیه»، *پژوهش‌های اجتماعی/اسلامی*، ش ۱۹، ص ۱۰۵-۶۷.
۱۷. صدر، محمدباقر (۱۳۷۹). *المعالم الجديدة*، ج ۱، چ دوم، قم: کنگره شهید صدر.
۱۸. _____ (۱۴۰۸ق). *مباحث الأصول*. تقریرات کاظم حسینی حائری، چ اول، قم: مطبعة مرکز النشر - مکتب الإعلام الإسلامی.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۷ق). *بررسی‌های اسلامی*، قم: هجرت.
۲۰. _____ (۱۳۷۱). *مجموعه مقالات*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۱. _____ (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، چ دوم، تهران: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۲. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). *الإحتجاج*، ج ۲، چ اول، مشهد: نشر مرتضی.
۲۳. غروی اصفهانی، میرزا مهدی (۱۳۸۵). *ابواب الهدی*. تحقیق: حسن جمشیدی، قم: بوستان کتاب.
۲۴. _____ (۱۴۳۸ق). *الإفتاء و التقليد، المواهب السنیة، الصوارم العقلیة*، چ اول، قم: مؤسسه معارف اهل بیت (ع)، مطبعة الإشراف.
۲۵. _____ (بی تا). *رساله فی وجوب حمل الالفاظ الواردة فی الشریعة علی*

معانیها اللغویة و إبطال الحقیقة الشرعیة و المتشرعة، کتابخانه آستان قدس رضوی، نسخه خطی ۱۴۰۵۳/۲.

۲۶. _____ (بی‌تا). مصباح الهدی، به خط سید محمدباقر نجفی یزدی، کتابخانه آستان قدس رضوی.

۲۷. قزوینی، مجتبی (۱۳۹۲). بیان الفرقان، قم: دلیل ما.

۲۸. گرجی، ابوالقاسم (۱۴۲۱ق). تاریخ فقه و فقها، چ سوم، تهران: سمت.

۲۹. مطهری، مرتضی (بی‌تا). مجموعه آثار (فقه و حقوق)، قم: صدرا.

۳۰. _____ (۱۳۹۰). مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، چ پنجاهم، قم: صدرا.

۳۱. وکیلی، محمدحسن (۱۳۹۳). تاریخ و نقد مکتب تفکیک، چ اول، بی‌جا: کانون اندیشه جوان.

References

1. Astarabadi, Mohammad Amin. (2005). *Al- favaed Al- madaniah va- bezailehe Al- shavahed- Al makkiah*, Qom: Islamic publishing. (in Arabic)
2. Ansari, Mortaza. (1995). *Faraed- ol osul*, Qom: Islamic publishing. (in Arabic)
3. Bahrani, Yusof ebn Ahmad. (1984). *Al- hadaeq Al- nazerah- fi ahkam Al- etrah Al- taherah*, Qom: Islamic publishing. (in Arabic)
4. Behbahani, Vahid. (1994). *Al- favaed- Al- haeriah*, Qom: Majma Al- fekr Al- eslami. (in Arabic)
5. Eslami Ardakani, Hasan. (2018). *Soda of Tafkik*, Tehran: Kargadan publishing. (in Persian)
6. Gorji, Abolqasem. (2000). *The History of Jurisprudence & Jurisconsults*, Tehran: Farhang-e-eslami publishing. (in Persian)
7. Hakimi, Mahmood. (2005). *Al- hayat*, Qom: Dalil ma publishing. (in Persian)
8. Hakimi, Mahmood. (2001). *Self-found Religious Intellect*. Journal of Baztab-e- Andisheh, (21), 127-138. (in Persian)
9. Hakimi, Mahmood. (2004). *Maktab Tafkik*, Qom: Dalil ma publishing. (in Persian)
10. Hakimi, Mahmood. (1992). "Maktab Tafkik", *Journal of Keihan-e-Farhangi*, 9(12), 5-25. (in Persian)
11. Hakimi, Mahmood. (2010). *Physical resurrection In Hecmat Motaalieh*, Qom: Dalil ma publishing. (in Persian)
12. Hasanzadeh Amoli, Hasan. (2008). *Quran & Erfan & Borhan arenot seprated*, Electronic copy: Tebyan Institution. (in Arabic)
13. Hobbollah, Haydar. (2006). *Nazariah Al- sonnah fi Al- fekr Al- emami- Al shiite*.

- Beirut: Al- enteshar Al- Arabi Institution. (in Arabic)
14. Khomeini, Roohollah. (1997). *Collection of books(Tafsir of sura of Hamd)*. Tehran: Imam Khomeini Institution. (in Persian)
 15. Mofid, M. (1993). *Tashih ol-eteqad*. Qom: Congress of Sheiq Mofid. (in Arabic)
 16. Motahhari, Mortaza. (?). *Collection of books(jurisprudence & law)*. Qom: Sadra publishing. (in Persian)
 17. Motahhari, Mortaza. (2011). *An Introduction for Islamic Worldview*. Qom: Sadra publishing. (in Persian)
 18. Qaravi Isfahani, Mahdi. (2006). *Abvab- ol hoda*, Qom: Bustan ketab Institution. (in Arabic)
 19. Qaravi Isfahani, Mahdi. (2017). *Al- efta & Al- taqlid, Al- mavaheb Al- Saniyyah Al- savarem Al- Aqliyyah*, Qom: Matbaat- ol eshraq. (in Persian)
 20. Qaravi Isfahani, Mahdi. (?). *Resalah Fi vojub Haml Al- alfaz Al- varedah fi Al- Shariah ala maaniha Al- loqaviah & ebtal Al- haqiqah Al- shreiah & Al- motasharrehah*. Mashhad: The Library of Razavi Holy Shrine. (in Arabic)
 21. Qaravi Isfahani, Mahdi. (?). *Mesbah ol- hoda*, Mashhad: The Library of Razavi Holy Shrine. (in Arabic)
 22. Qazvini, Mojtaba. (2013). *Bayan Al- forqan*, Qom: Dalil ma publishing. (in Arabic)
 23. Sadr, Mohammad Baqer. (2000). *Al- Maalem Al- Jadidah*, Qom: Congress of Shahid Sadr. (in Arabic)
 24. Sadr, Mohammad Baqer. (1987). *Mabahes- ol Osul*, Qom: Maktab- ol ealam- Al- Eslami. (in Arabic)
 25. Sayyedani, Jaafar. (2010). "Maktab Tafkik and its distinctions of Philosophy and Erfan", *Journal of Semat*, (2), 113-127. (in Persian)
 26. Sayyedani, Jaafar. (1999). "Maktab Tafkik or the method of Shiite jurisconsults", *Journal of Pajuheshhay Eslami*, (19), 67-105. (in Persian)
 27. Sayyedani, Jaafar. (2005). "What does Maktab Tafkik say?", *Journal of Safir Noor*, (1), 68-81. (in Persian)
 28. Tabarsi, Ahmad ebn Ali. (1982). *Al- ehtejaj*, Mashhad: Mortaza publishing. (in Arabic)
 29. Tabatabaei, Mohammad Hossain. (2011). *Al- mizan fi Tafsir Al- Quran*, Tehran: Al- aalami lel- matbuat Institution. (in Arabic)
 30. Tabatabaei, Mohammad Hossain. (2018). *Islamic Researches*. Qom: Hejrat. (in Persian)
 31. Tabatabaei, Mohammad Hossain. (1992). *Collection of Essays*, Tehran: Farhang Islamic publishing. (in Persian)
 32. Vakili, Mohammad Hasan. (2017). *History & criticism of maktab Tafkik*, Kanun Andishe Javan. (in Persian)